

اهداف استراتژیکی آمریکا از جنگ بر علیه عراق

نوشته: دکتر عبدالله سعد، محقق دانشگاه تور در فرانسه از سایت

منظره عمومی جنگ

نخست باید روی این موضع تاکید نمود که جنگی که آمریکا در عراق به پیش میبرد برای آنست تا "نظم نوین جهانی" را تثبیت نماید و این خود نتیجه جنگ سردی بود که بمدت ۴۲ سال (۱۹۴۷-۱۹۸۹) ادامه داشت. ماهیت این نظم نوین که بنام گلوبالیزاسیون معروف شده است بر چند چیز استوار است: **تفکر لیبرالی اقتصاد، فرهنگ واحد اقتصاد بازار و فرهنگ مصرف**. اگر کمی به عقب باز گردیم متوجه میگردیم که استراتژیستهای آمریکایی در سال ۱۹۴۷ این برنامه را برای پیشبرد مبارزات ضد کمونیستی خود تنظیم نمودند که مکار تیسیم از مظاهر آن بود و سالها ادامه داشت. پس از شکست انقلاب سوسیالیستی در روسیه و در ادامه فروپاشی این کشور، بیل کلینتون یکی از مستشاران بر جسته خود را بنام "آنتونی لایک"، مامور نمود تا شرایط تازه بعد از فروپاشی شوروی را بررسی نموده و برنامه و سیاست تازه ای را در قبال آن تنظیم نماید. آنتونی لایک با بکارگیری همه امکانات و استعدادهای خود برنامه‌ای تحت نام "سیاست توسعه و نفوذ اقتصادی و بازار" را تنظیم نمود.

پایه های اصلی برنامه و سیاست فوق از اینقرار بودند:

- ضرورت تسلط آمریکا بر سیاست و اقتصاد جهانی بمنظور فتح بازارها و شرکتهای موجود، تا موسسات تولیدی آمریکایی بتوانند با بدست آوردن حداکثر سود، کالاهای خود را در این مناطق بفروش برسانند.
 - ضرورت بکارگیری و استفاده حداکثر از موسسات مالی بین المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول (این دو موسسه مالی جهانی موظف شدند تا برنامه های "اصلاح" اقتصادی و جهانی تنظیم کنند و سازمان تجارت جهانی که بعدها در سال ۱۹۹۵ آنرا تاسیس نمودند مجری آن باشد.
 - استفاده آمریکا از نیروهای نظامی در صورت ضرورت بدون موافقت سازمان ملل.
 - مقابله و سرکوب کشورهای که نخواهند سیاست "نظم نوین جهانی" را بپذیرند. (دول محور شر) همچنانکه بخوبی امروز مشاهده میکنید آنچه را که امروز جورج بوش باجرا در می آورد چیزی نیست بجز سیاست و برنامه تنظیمی "آنتونی لایک" در سال ۱۹۸۹. بدستی میتوان متوجه شد که آنچه که آنروز انجام میگردد منشأ استراتژیک آن از سال ۱۹۸۹ بهنگام فروپاشی شوروی سابق و سایر کشورهای اروپای شرقی سر چشمه میگردد. از این زمان است که تهاجم افسار گسیخته نظام سرمایه داری جهانی برای غارت و بزیر سلطه کشیدن کشورها و ملل جهان آغاز گردید.
- "فرانسیس فوکویاما" در کتاب معروف خود "پایان تاریخ" پیروزی نهایی نظام لیبرالیسم اقتصادی را در جهان نوید میدهد و بر صحت و درستی آن تاکید میگذارد، کیسینجر یکی دیگر از شخصیت های سیاسی آمریکا در کتابی بنام "سیاست خارجی آمریکا" بر تفوق علمی، تکنولوژیکی، سیاسی و اقتصادی آمریکا بر جهانیان در ابتدای قرن تازه، تاکید کرده و اینکه اینچنین موفقیتی تا کنون در جهان بی سابقه بوده است.
- این است آن منظره و دایره جنگی که در حال حاضر آمریکا با کمک اسرائیل در عراق به پیش میبرد.

هدفهای استراتژیک

اهداف امپریالیستی آمریکا را در سه مورد مورد بررسی میکنیم:

هدف اقتصادی: جنگ اندازی بر منابع نفت
هدف سیاسی: تسلط بر جهان و اعمال برنامه امپریالیستی- صهیونیستی در منطقه خاورمیانه
"خاور میانه بزرگ"
هدف علمی- فرهنگی: ترور عقل و اندیشه در جوامع اسلامی و جایگزینی آن با فرهنگ شکست،
جبن و اختناق.

هدف اقتصادی: جنگ اندازی بر منابع نفت

اعمال این سیاست و اقلان کشورهای که نفت تولید میکنند و یا لوله های نفت از درون خاک آنان میگذرد، به اینکه آنان باید گوش بفرمان کشورهای و شرکتهای بزرگ نفتی بین المللی و در رأس آنان آمریکا باشند. و در غیر این صورت، خود را در معرض جنگ و کشتار و تخریب قرار خواهند داد. قابل ذکر است که شرکتهای تولید کننده نفت در آمریکا همیشه از موقعیت مهمی برخوردار بوده و رهبران سیاسی و ورزا همیشه وابسته باین شرکتهای بوده اند. برای مثال: جان فاستردالس ۵۳-۵۹، کریسیان هارتر ۵۹-۶۱، دین راسک ۶۱-۶۹ هنری کیسینجر ۷۳-۷۹، سایروس وانس ۷۷-۸۰، الکساندر هیگ ۸۱-۸۲، جورج شولتز ۸۲-۸۹، وجمیس بیکر ۸۹-۹۴. اینها همه وزارای خارجه بودند. دیک چینی معاون رئیس جمهور آمریکا نیز خود صاحب شرکت هالیبرتون است که در بیش از یکصد کشور جهان شعبه داشته و نزدیک به یکصد هزار نفر در این شرکت بکار مشغولند. کوندالیزا رایس نیز قبل از تصدی پست جدید، عضو مجلس اداری شرکت بزرگ و مهم نفتی "شورون" بوده است.

آمریکا پس از جنگ جهانی اول طی قراردادی با دولت عربستان بر نفت این کشور و سایر کشورهای حوزه خلیج چنگ انداخت. در مراحل بعدی این کشور موفق به ایجاد چند پایگاه نظامی در عربستان، بحرین و عمان گردید و طبیعی بود که شرکتهای نفتی این کشور متوجه منابع نفتی کشور عراق شوند. زیرا عراق از حیث منابع نفتی زیر زمینی، دومین کشور و منطقه بعد از عربستان بشمار میرود. مخارج تولید نفت در عراق بسیار اندک است. در حالیکه در عربستان در مقابل حفر هر شش حلقه فقط یکی از آن به بهره برداری میرسد. این رقم در عراق چهار برابر است، یعنی چهار حلقه حفر شده از پنج چاه به بهره برداری میرسد. این وضعیت در عراق مخارج یک بشکه نفت خام را به ۲ دلار در مقابل ۶ دلار در عربستان قرار داده است. از همه مهمتر اینکه در ۹۰٪ از سرزمین کشور عراق کشفیات و استخراج نفت در آن انجام نگرفته و نتایج حاصله نفتی کنونی محصول کشفیات ۱۰٪ از سرزمین کشور عراق میباشد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این ثروت بیکران.

حقوق بالا کافی بود تا امپریالیسم غارتگر آمریکا به هر بهانه ای متوسل شود تا تهاجم را بر علیه کشور، ملت و استقلال عراق آغاز نماید. یکی از متخصصان امور نفتی آمریکا بنام "مایکل تلینگ" این آزمندی دولت آمریکا را اینگونه توجیه مینماید: "عاقلانه نیست که ما اموال و اوقات خود را در اینجا و آنجا هدر دهیم در صورتیکه میدانیم یک منبع عظیم چهل میلیارد بشکه ای نفت و در عمق اندک در عراق نهفته است. سئوالی که در اینجا در برابر ما قرار میگیرد اینستکه آیا آمریکا به اینهمه نفت و گاز برای صنایع خود نیاز دارد؟ پاسخ مسلماً آری خواهد بود. زیرا آمریکا نفت و گاز را بمثابة اسلحه نیرومندی مینگرد که میتواند آن را علیه رقبای جهانی خود بکار گیرد تا بتواند بر جهان و بر منابع نفت و گاز در هر کجا باشند تسلط پیدا کند. در مورد اروپا باید گفت که نفت خاورمیانه مهمترین بخش نیازمندیهای آنان را بر طرف مینماید. واردات اروپا تا سال ۲۰۱۰، ۷۸٪ نفت و ۶۶٪ گاز از منطقه خلیج خواهد بود. در دوران محاصره اقتصادی عراق شرکت فرانسوی توتال و چند شرکت کوچک دیگر موفق به بستن چند قرار داد نفتی با عراق گردیدند. همچنین روسیه نیز طی قرار دادی بمبلغ ۱۲ میلیارد دلار موفق شد منطقه

ای را در جنوب عراق که انتظار میرفت تا ۹ میلیارد بشکه نفت تولید کند در اختیار گیرد. در حقیقت روسیه با این قرارداد میخواست بخشی از طلبکارهای خود را از عراق باز پس ستاند. در مورد چین مطالعات و تحقیقات استراتژیک نشان میدهد که این کشور تا سال ۲۰۱۵ یکی از بزرگترین مصرف کنندگان نفت و گاز در جهان خواهد بود و نیاز دارد تا سه چهارم از نفت و گاز کشورهای عربی را خریداری نماید. در حال حاضر کشور چین بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در جهان دارا است. در سال ۲۰۰۳، این کشور ۱۰٪ رشد اقتصادی داشته در صورتیکه کشور آلمان که در میان سایر کشورهای صنعتی پیشرفته تر از همه بوده تنها ۱.۵٪ رشد داشته است. از اینجا باید پی برد که چرا کشورهای اروپایی و چین در سازمان ملل به شدت بمخالفت با جنگ بر علیه عراق برخاستند. آمریکا با بهانه قرار دادن مبارزه با تروریسم و در حقیقت برای تسلط بر منابع نفت و گاز جهانی به افغانستان حمله برد و هدف اصلی حمله به افغانستان هر چه نزدیک شدن بیشتر به کشورهای قزاقستان، ترکمنستان، تاجکستان و آذربایجان بود تا به ۲۸ میلیارد بشکه نفت و ۷۰۰۰ میلیارد متر مکعب گاز برسد. اگر به نقشه این مناطق نگاه کنید متوجه خواهید شد که همه کشورهای ذکر شده در شمال افغانستان واقع شده اند، مشکلی که اکنون آمریکا با آن روبروست اینستکه چگونه نفت و گاز این مناطق را به سمت غرب انتقال دهد. باستانهای ایران و روسیه کشورهای فوق هیچکدام راهی به دریا ندارند. تنها راه مقرون بصرفه عبور لوله های نفت، گاز از طریق آذربایجان و گرجستان بسوی بندر جیهان در ترکیه است. هم اکنون مبارزه حادی میان طرفداران آمریکا و روسیه در گرجستان در جریان است که موفقیت نسبی نصیب آمریکا گردیده است.

هدف سیاسی

تسلط بر جهان و مقدمتاً اعمال برنامه امپریالیست - صهیونیستی بر منطقه خاورمیانه (خاورمیانه بزرگ).

به لحاظ شیوه پیشبرد کار میتوان هدف فوق را به دو جزو تقسیم نمود: **1- تسلط بر جهان، 2- اعمال برنامه تسلط بر خاورمیانه با کمک اسرائیل.**

تسلط بر جهان و تثبیت "نظم نوین جهانی"

در سال ۱۹۹۵ گروهی در آمریکا برای تثبیت نظم نوین جهانی پروژه "قرن جدید آمریکایی" را تنظیم نمودند. این گروه متشکل از افراد مسیحی بنیاد گرا و متمایل به صهیونیسم بودند و اسامی آنان از این قرار بود: دیک چینی، لویس لیببی مشاور ویژه معاون رئیس جمهور، رامسفلد وزیر دفاع، پال ولفو ویتز معاون وزیر که اکنون مقام ریاست بانک جهانی را به عهده گرفته است، پیتر رودمان سکرتر سیاست خارجی، فرانسس فوکویاما، جف بوش برادر رئیس جمهور و فرماندار ایالت فلوریدا، دان کایل نایب جورج بوش پدر، فرد ایکلی نایب وزیر دفاع در زمان جورج بوش پدر، فرانک کافنی افسر پنتاگون که به داشتن دشمنی با کمونیست و اعراب معروف است. کوندالیزا رایس وزیر خارجه کشور که در یکی از نوشته های خود اظهار داشت "پدر بزرگ من مرا با کینه نسبت به کمونیست و اعراب پرورش داده است". قابل ذکر است که از نظر بنیادگرای مسیحی در آمریکا، اعراب بمعنی همه کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه میباشد. افراد مذکور امروز از گردانندگان اصلی سیاست دولت آمریکا میباشند و به گروه عقابها معروفند. در بخشی از برنامه مکتوب این گروه چنین آمده است: "کشورهای که میتوانند از نظر ژئواستراتژیک مصدر خطری برای پیشبرد امر "نظم نوین جهانی" باشند، خطرناکند و باید کنترل و سرکوب گردند". برزژینسکی در کتاب "صفحه شطرنج"، کشورهایایی که برای "نظم نوین

جهانی" خطرناک محسوب میشوند بدین شکل مشخص نموده است: اتحادیه اروپا، ژاپن، چین و روسیه. در زیر وضعیت یک یک این کشورها و اهمیت و موقعیت استراتژیکی اینان را در درون "نظم نوین جهانی" بررسی مینمایم.

اروپا

کشورهای اروپایی در صورتیکه متحد شوند، میتوانند تبدیل به نیروی اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی عظیمی گردند و این موجب خواهد شد که بر قدرت فائقه آمریکا سایه بيفکنند. مثال: تولیدات ناخالص ۱۵ کشور اروپایی در سال ۲۰۰۰، هفت هزار میلیارد دلار بوده است، همین رقم در مورد آمریکا و در همین سال فقط پنجاه میلیارد دلار است. کشورهای اروپایی روابط خود را با مستعمرات سابق خود حفظ نموده و این کشورها برای اروپا پر اهمیت میباشند، فرانسه، بلژیک، پرتغال و اسپانیا در صف مقدم این رابطه قرار دارند. اما باید گفت که اگر چه کشورهای اروپایی از نظر اقتصادی وحدت دارند ولی در زمینه سیاسی دچار پراکندگی میباشند و بیک زبان صحبت نمیکند. در جریان شروع جنگ عراق بسیاری از کشورهای اروپایی همچون انگلیس، ایتالیا، اسپانیا، دانمارک، هلند و یونان در صف آمریکا قرار گرفتند. فرانسه، آلمان و بلژیک جبهه مخالف جنگ را رهبری میکردند. بنظر میرسد امکان اتحاد ملیتهای مختلفی تحت یک برنامه اقتصادی لیبرال ناممکن است. تنها تجربه ملتهای مختلف که برای دورانی با موفقیت عمل نمود، تجربه شوروی با اقتصاد سوسیالیستی بود. دولت آمریکا دائماً میکوشد صفوف اروپائیان را به انشقاق بکشاند. زیرا این انشقاق میتواند در خدمت استراتژی وی قرار گیرد. همچنین آمریکا با داشتن پایگاههای نظامی متعدد در کشورهای اروپایی همچون ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان، انگلستان و آلمان، میکوشد بر سیاست این کشورها بفع خود تأثیر گذارد. رابطه ویژه تاریخی که میان آمریکا و انگلستان وجود دارد، همیشه موجب مانع تراشی بر سر راه وحدت اروپاییان بوده است. انگلستان در اروپا... تا کنون از پذیرش "یورو" برای ارز متداول در کشور خود ابا ورزیده است.

ژاپن

سیاستگذاران آمریکایی باور دارند که ژاپن دومین کشور است که باید با آن مقابله شود. از نظر اقتصادی این کشور بعد از جنگ دوم جهانی به پیشرفتهای عظیمی دست یافته و بر بخشهای مهمی از صنعت اتومبیل، الکترونیک و صنایع "روبات" دسترسی پیدا کرده است. اما ژاپن از نظر سیاسی همچنان آسیب پذیر است و در حوزه ایالات متحده آمریکا میچرخد. پیشرفتهای ژاپن که همچون کابوس آمریکا را نگران نموده، اینست که اگر ملت و دولت ژاپن خواستار بر چیده شدن پایگاههای نظامی آمریکا و خروج ۴۳۰۰۰ سرباز این کشور گردند چه باید کنند. بویژه اینکه این سربازان بقایای دوران جنگ دوم جهانی اند و اکنون به بقای آنان در ژاپن نیازی نیست.

روسیه

سومین رقیب احتمالی برای آمریکا روسیه میباشد. پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی که نقش بزرگی در پیشرفت عمومی این کشور داشت، روسیه دچار بحرانهای بزرگ اقتصادی گردید. این کشور که در دورانی ۵۰ ساله عامل توازن جهانی بحساب می آید، اکنون دوباره میکوشد موقعیت منطقه ای و بین المللی خود را باز یابد، روسیه گاهی بخاطر بدست آوردن وام باکشورهای غرب

همراهی میکند و گاهی نیز برای فشار بر آمریکا با کشورهای با صطلاح "محور شر" رابطه حسنه برقرار مینماید.

آمریکا میکوشد با کمک به جدایی طلبان چین و دخالت در گرجستان بر علیه منافع منطقه ای روسیه وارد عمل شود، اما تنها چیزی که موجب نگرانی آمریکا است، احتمال بقدرت رسیدن حزب کمونیست در روسیه است. حزب کمونیست روسیه تنها حزبی است که از یک سازماندهی و تشکیلات معتبر بر خوردار است. برژژینسکی برای رهایی از خطر رقابت احتمالی روسیه چنین پیشنهاد میکند که این کشور به سه بخش تجزیه نمایند: بخش اروپایی، بخش سیبری و بخش خاور دور.

چین

همه استراتژیستهای آمریکایی در این زمینه وحدت نظر دارند که چین تنها و بزرگترین خطری است که آینده آمریکا را تهدید میکند.

چین پر جمعیت ترین کشور جهان و بیشترین رشد اقتصادی را در میان کشورهای پیشرفته جهان دارا است. از ابتدای سالهای ۹۰ قرن گذشته تا کنون میزان رشد اقتصادی آمریکا در حد متوسط ۳٪ بوده است. اما چین در همین دوره ۱۰٪ رشد اقتصادی داشته است در عین حالیکه حزب کمونیست نیز در قدرت است و سرسختانه از امنیت ملی و پیشرفت روز افزون کشور حمایت میکند.

کاندالیزا رایس در مورد چین اینگونه به اظهار نظر میبردازد: "در قاره آسیا چین تنها تهدید کننده منافع آمریکا میباشد. اگر چه امروز چین از نظر نظامی توانائی مقابله با آمریکا را ندارد، اما این وضع ادامه نخواهد یافت و چین این وضعیت را بسود خود بر هم خواهد زد. بر این اساس ما باید چین را دشمن شماره یک استراتژیک خود بدانیم." وی سپس چنین ادامه میدهد: "ما باید بکوشیم چین را از نظام سوسیالیستی بسوی اقتصاد لیبرالی سوق دهیم، از طرفی بکوشیم این کشور را از پیشبرد برنامه های نظامی و فضایی باز داریم. در صورت عدم موفقیت باید با چین مقابله کنیم. شاید ما بر دروازه های جنگ سرد سوم میان آمریکا و چین قرار داریم. در اینجا به بخش دوم از هدف سیاسی در پیش ذکر شده که همانا تحمل برنامه امپریالیسم - صهیونیستی بر ملت های خاورمیانه تحت عنوان "خاورمیانه بزرگ" میباشد، میپردازیم.

چگونگی تحمیل "خاورمیانه بزرگ"

برای صاحب نظران روشن است که یکی از اهداف آمریکا به عراق همانا حمایت از دولت صهیونیستی اسرائیل بود که بمثابه نوک پیکان زهر آگین آمریکا در منطقه عمل میکند. عملکرد دولت اسرائیل نمونه بارزی از گلوبالیزاسیون است که امپریالیسم آمریکا میکوشد آنرا در منطقه تحمیل نماید. تجاوز روزانه ارتش اشغالگر اسرائیل به مردم فلسطین و قتل و کشتار آنان، تخریب خانه های مردم منطقه بر سرشان، سرقت آبهای آنان و تخریب باغها و زمینهای زراعتی، نسل کشی از مردم فلسطین بدون اینکه مانعی جلوی اسرائیل را بگیرد و آمریکا همچنان سر سخنانه از اسرائیل حمایت میکند و چندی پیش بوش شارون را آشکارا مرد صلح نامید. جامعه بین المللی و سازمان ملل هم علیرغم صحبت از حقوق بشر و میثاقهای بین المللی اما هیچگونه تصمیم جدی بر علیه اسرائیل نمی گیرد. سال گذشته که ارتش اسرائیل به کشتار گسترده مردم فلسطین در اردوگاه جنین دست زد و علیرغم علنی بودن آن جنایت بزرگ و تخریب صدها خانه بر سر ساکنان آن با وجود فیلمهای تلویزیونی از وقوع جنایت باز هم جامعه بین المللی و آمریکا در این مورد سکوت کردند. و اینها همه از نتایج سحر است.

هم اکنون بیشتر از هر زمانی شرایط اعمال برنامه "خاورمیانه بزرگ" فراهم آمده است. کشورهای منطقه ابتدا باید دولت اسرائیل را برسمیت شناخته و با قراری روابط دیپلماتیک و عادی سازی تجارت و بازرگانی و توریسم با این کشور، زمینه فرهنگ و سیاست را در منطقه آنطور که بتواند در هماهنگی با سیاستهای عمومی امپریالیست آمریکا قرار گیرد به پیش ببرند. پس از قرارداد صلح میان مصر و اسرائیل، سپس اردون و اسرائیل، آنگاه نابودی کشور و دولت در عراق، هم اکنون زمان آن فرا رسیده است تا مقامات مردم فلسطین را نیز به نابودی بکشانند. در این مرحله قرار است همه سازمانهای سیاسی فلسطینی تصفیه گردند. هم اکنون یکی از رهبران جبهه خلق برای آزادی فلسطین بنام احمد سعادت در زندانی که بنام "گوانتامو" فلسطین نامیده میشود زندانی است و علیرغم اینکه مجلس ملی فلسطین و دیوان عالی رأی بر آزادی ایشان داده اند همچنان در زندان بسر میبرد. اما دولت آمریکا میداند که پیشبرد برنامه های فوق در گروهی نابودی کامل مقاومت در عراق است. دولت آمریکا هم اکنون نیروی عظیمی را برای سرکوب مقاومت و از میدان بدر کردن آن در عراق بکار میبرد و در مرحله بعدی تصمیم دارد که کشور عراق را به سه بخش تجزیه نماید دولتی کردی در شمال، دولتی شیعی در جنوب و دولتی سنی در وسط عراق. دولت آمریکا همچنین در نظر دارد برای پایان دادن به مشکل آوارگان فلسطینی آنان را از اسرائیل، اردون و لبنان به منطقه وسط عراق نقل مکان دهد.

هدف علمی و فرهنگی:

تایید و اعمال عقب ماندگی از راه ترور دانشمندان عراقی و تحکیم فرهنگ شکست، جبن و اختناق. بنظر میرسد که آمریکا نمی خواهد آنچه را که در ژاپن و آلمان بعد از جنگ دوم جهانی پیش آمد در عراق بوقوع بپیوندد. آمریکا در این دو کشور کوشید با ساختن پایگاه متعدد نظامی موقعیت سیاسی خود را مستحکم نماید. اما ملتهای این دو کشور توانستند با استفاده و حمایت از دانشمندان خود به گسترش علم و دانش و تکنولوژی در کشور کمک کنند و همانطور که همگان شاهد بودند این دو کشور توانستند در مدت کوتاهی در زمینه رشد و صنایع و علوم به پیشرفتهای مهمی دست یافته و موقعیت های خود را در جهان مستحکم نمایند. دولت آمریکا قبل از شروع جنگ و در مرحله که گروههای تجسسی برای یافتن اسلحه کشتار دسته جمعی به عراق میفرستاد، بطرق خاص با دانشمندان عراقی به مصاحبه می پرداخت و در مورد جزئیات زندگی آنان پرونده سازی مینمود و در مواردی بآنان وعده و عیدهای فراوان میداد و همگان بیاد دارند که در مرحله ای دولت آمریکا خواستار آن شد که این دانشمندان برای انجام عمل تحقیقات به خارج عراق مسافرت کنند، بهانه دولت آمریکا این بود که اینان در عراق از ترس صدام حقیقت را نخواهند گفت. هم اکنون دولت آمریکا با داشتن مشخصات کامل آنان و اینکه کشور در اشغال آنان است براحتی میتواند آنانرا زیر فشار قرار داده و یا براحتی آنانرا ترور نماید. بنا بنوشته مطبوعات عراقی و هئیت علمی دانشگاه بغداد، تا کنون چند صد نفر از این دانشمندان بطریق مرموزی بقتل رسیده اند. این شیوه قتل دانشمندان و تهدید آنان در آلمان و ژاپن اتفاق نیفتاده، دلیل دیگر عمدی بودن ترور دانشمندان در عراق این است که در این کشور، تنها دانشمندان علوم فیزیک و صنایع اسلحه، کشته نمیشوند بلکه این کشتار شامل تعداد زیادی دانشمند رشته های علوم دیگر همچون، کشاورزی، برق، داروسازی، معماری و غیره میباشد که نشان دهنده آنست که منظور اشغالگران آمریکایی تهی نمودن جامعه عراق از هر گونه تخصص میباشد.

هم اکنون یک هزار و چهارصد دانشمند در زندانهای عراق بسر میبرند که انواع فشار و شکنجه در مورد آنان بکار میرود. بنا به گفته دکتر فایق امین مدیر بخش تشریحات بیمارستان بغداد، علت قتل دکتر " محمد از میرلی" دانشمند شیمی عراقی وارد شدن ضربه دسته هفت تیر بر مخچه

(قسمت گودی گردن در پشت سر) وی بوده است. این حادثه در آخر ماه می سال ۲۰۰۴ انجام گرفت. عمل تعقیب و ترور دانشمندان عراقی بوسلیه "موساد" سازمان جاسوسی اسرائیل در عراق انجام میگیرد، و باز بنا بگفته هدی نغیمی رئیس بخش تحقیقات دانشگاه بغداد، تا کنون ۱۵۰ دانشمند عراقی که نام و مشخصات آنان رسماً منتشر شده، بتوسط موساد بقتل رسیده اند. میتوان از برجسته ترین اینان بنامهای دکتر عبداللطیف میاح رئیس بخش مطالعات دانشگاه بغداد، دکتر محمد راوی رئیس دانشگاه بغداد، دکتر فلاح دلیمی معاون دانشکده علوم، دکتر صبری بیاتی استاد جغرافیای دانشگاه بغداد، عماد سرسم، که شخصیتی علمی و بسیار برجسته و مورد احترام همگان بوده است، نام برد که همگی یا در منزل خود و یا در دانشگاه بقتل رسیده اند.

با شهرت یافتن فشار بر زندگی این دانشمندان تاکنون بیش از دوهزار از اینان مجبور به ترک کشور گردیده که بدون شک زیان بزرگی برای بنیه علمی کشور است. در تاریخ ۱۱ ماه آوریل ۲۰۰۳ تعدادی از این دانشمندان با ارسال پیامی بوسلیه پست الکترونیکی به دوستان خارج از کشور خود در مورد وضعیت غم انگیز خود توضیح داده و اینکه آنان دائماً بوسلیه نیروهای اشغالگر تهدید میشوند، منازل آنان گاه و بیگاه مورد تفتیش قرار میگیرد. مراکز علمی و کتابخانه ها بوسلیه افراد تحریک شده مورد هجوم قرار گرفته و بتاراج برده میشوند و در نهایت چنین متذکر شده اند که دانشگاه موصل که یکی از مراکز مهم علمی عراق بوده تبدیل به ویرانه شده است.

توضیحات بالا شرح عجولانه ای از استراتژی آمریکا در منطقه بود، اما در این مسیر اهدافی تاکتیکی نیز وجود دارد که به نمونه آنان اشاره میشود: نخست میلیتاریزه کردن اقتصاد بمنظور غلبه بر بحران اقتصادی و دوم سرکوب مقاومت کارگران و یا کشورهایی که بنحوی از انحال مخالف پیشبرد گلوبالیزاسیون باشند.

نظامی کردن اقتصاد برای حل بحران امپریالیستی

دولت آمریکا در سالها جنگ سرد ۱۹۴۸-۱۹۹۸ موج گسترده‌ای از ترور و اختناق را بر علیه بسیاری کشورها و شخصیت‌های سیاسی براه انداخت و اینهمه تحت عنوان مبارزه با کمونیسم به پیش برده میشد. قتل پاتریس لومومبا، چه گوارا، سامارا ماشل، آلدن و توماس ساکارا، از این نوع اند. در اندونزی این جنگ ضد کمونیستی موج گشتار بیش از نیم میلیون نفر از شخصیت‌های علمی کادرهای کارگری و اتحادیه‌ای و غیره گردید و این در کنار جنگ‌های گسترده تری بود که در ویتنام، لائوس، کوبا، کره و عراق براه انداخته شد. این موج مبارزه ضد کمونیستی در خود آمریکا تحت نام "مک کارتیسم" نیز دامن شخصیت‌های بسیاری از جمله هنرمندان، و رهبران کارگری را نیز گرفت. با شروع قرن ۲۱، سرمایه داری امپریالیستی با بحران عمیقی روبروست. اکنون دیگر با برنامه‌های کوتاه مدت که حالت مسکن را داشته باشد، نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد. دیگر نمی‌توان با پرداخت وام بیشتر به کشورهای جهان سوم آنان را مورد بهره برداری قرار داد. هم اکنون شدت فقر و محرومیت در بسیاری از این کشورها در حدی است که آنان قادر به پرداخت بدهیهای سابق خود نیز نیستند. قابل توجه اینکه آمریکا خود نیز یکی از بدهکارترین دولتهای دنیا است، مجموع بدهکاری دولت آمریکا ۱۸۴٪ کل تولید ناخالص ملی است. یعنی این دولت خود ۱۸۰۰۰ میلیارد دلار مقروض است، اما مشکل اصلی دولت آمریکا اضافه تولید در دو بخش اصلی اقتصاد این کشور یعنی ماشین سازی و صنایع فولاد است. تولید اتومبیل در آمریکا سالانه ۷۵ میلیون و مقدار فروش در بازار تنها ۵۰ میلیون است و ۲۵ میلیون اتومبیل اضافه تولید در بازار آمریکا است. در مورد صنایع فولاد در سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۹ بترتیب ۳۴۰ و ۱۵۰

میلیون تن پولاد اضافه در بازار تولید شده است. در سال ۲۰۰۱، یک ملیون و دویست هزار نفر در آمریکا کار خود را از دست دادند. دولت آمریکا به ضرورت جنگ تازه ای نیاز داشت تا بتواند بر بحران عمیق درونی غلبه کند.

همه دلایل نشان میدهد که بحران نظام سرمایه داری جهانی همه ساله شدت یافته است. در سال ۱۹۹۷ همگان شاهد در هم ریختگی اقتصاد کشورهای با صطلاح "پلنگان آسیا" بودیم. سنگاپور، تایوان و کره در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند. در ماه آوریل ۲۰۰۰ بازار بورس در "وال استریت" در هم ریخت و سپس نوبت به یکی از دانش آموزان دست آموخته بانک جهانی یعنی آرژانتین رسید و همگان شاهد ورشکستگی کامل این بودند. تحلیلگران اقتصادی حدس میزدند که ممکن با بحرانی از نوع سال ۱۹۲۹ روبرو گردند و تا کنون هم سایه این بحران در گشت و گذار است.

تمرکز انحصارات

کل اقتصاد جهان هم اکنون در دست تعداد معدودی از شرکتهای چند ملیتی متمرکز شده است.

گسترش فقر

بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون نفر از جمعیت کره زمین روزانه با مبلغی در حد یک دلار زندگی میکنند. قدرت خرید کارگران یکصد کشور جهان رو به سقوط نهاده و نسبت به ۱۵ سال پیش بشدت سقوط کرده است. بعلت سوء تغذیه هر سه ثانیه یک کودک زیر پنج سال جان خود را از دست می دهد.

رشد معاملات بورس در بازار جهانی: مبلغ یک میلیارد و یکصد میلیون دلار روزانه در این بازار مبادله میگردد. این مبادله موجب آن میشود که در هر ۳ ثانیه سود عظیمی را نصیب سه نفر نماید که برابر است با در آمد ۴۸ کشور فقیر در سال.

گسترش بدهکاری کشورهای فقیر از سال ۱۹۷۰ تا کنون به ۲۵۰۰ میلیارد رسیده است. در همین دوره این کشورها مبلغ ۴۰۰۰ میلیارد دلار بابت بهره و خدمات پرداخت کرده اند. در حقیقت می توان گفت که کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند کمک نموده و در مقاله ای من توضیح داده ام که چگونه فقر در هر دقیقه ۲۵۰ هزار دلار به کشورهای ثروتمند می پردازند. هر چقدر نظام سرمایه داری بکوشد با تحمیل جنگ و بردگی بر توده های میلیونی در سراسر جهان از شدت و حدت اوضاع موجود بکاهد، نخواهد توانست از سرنوشت محتوم خود که همانا نابودی این سیستم ضد انسانی است فرار کند. بشریت تا کنون هیچ نظامی را اینگونه ظالمانه بخود ندیده است. نظام سرمایه داری از چهار چوب نظریه پردازان اولیه خود همچون آدام اسمیت و دیوید ریکاردو بدر آمده و از تئوریهای کینزی نیز گنشته است. امروز ضوابط دولتها توسط تعدادی از شرکتهای چند ملیتی که مقر ثابتی نداشته و در گوشه و کنار جهان پراکنده اند در هم شکسته شده است. اینان خارج از حیطه دولتها، قوانین و ضوابط مورد نظر خود را دارند. شعار اصلی این شرکتهای جهانی "عبور بسوی بازار" است و یا فتح هر بیشتر بازارهای کشورهای فقیر. هم اکنون شش سال از تاسیس سازمان تجارت جهانی میگذرد و کشورهای بسیاری بزیر سلطه و قوانین این سازمان در آمده اند، در آمد ۱۵ شرکت جهانی مساوی است با کل در آمد ۱۵ کشور در جهان. برنامه ریزیهای اقتصادی این سازمان موجب فقر و مسکنت هر چه بیشتری از ملتها گردیده و قدرت خرید کارگران را پایین آورده است، حتی کشورهای صنعتی و از جمله آمریکا نیز از این تهاجم بی بهره نبوده اند، از اینجاست که امپریالیسم آمریکا میکوشد با راه اندازی جنگ خون تازهای در رگهای اقتصاد راکد شده بجریان اندازد. برای مثال دولت کویت اخیراً قرار دادی را با آمریکا

بمبلغ ۹۰ میلیارد دلار برای خرید تجهیزات جنگی به امضا رسانیده که شامل توپ و تانک و بسیاری افزارهای مخابراتی است که می تواند محرک تازه ای برای کارخانه های اسلحه سازی آمریکا باشد. بعضی نظریه پردازان نظامی- اقتصادی آمریکایی در مورد سالهای جنگ ویتنام تحقیقاتی نموده و نتیجه گیری خود را اینگونه ارائه می دهند: "برای رونق اقتصاد هیچ چیزی جایگزین جنگ نمی شود، به هیچ چیز دیگری نمی توان اندیشید، اقتصاد جنگی کار را برای کارخانه دار و کارگر فراهم میکند، جنگ در گذشته و حال عنصر اصلی رونق بازار محسوب میگردد، جنگ ، جنگ به تنهایی قادر است تا مشکل اضافه تولید را حل نماید". آیا می توان کلماتی واضح تر از این یافت که آمریکا بحران خود را با آن حل کند ، از اینجا میتوان پی برد که چرا دولت آمریکا روزانه یک میلیارد دلار بودجه برای ارتش اختصاص میدهد.

برهم شکستن مقاومت کارگران و دولتهایی که مخالف گلوبالیزاسیون هستند

شدت یافتن تضادها موجب رشد مبارزات مردم میگردد، این مبارزات در درجه اول از درون خود کشورهای امپریالیستی آغاز گردیده است.

تظاهرات عظیمی که در شهر "سیاتل" آغاز گردید و به شهر "جنوا" در ایتالیا رسید، موج تازه ای از مبارزات نسل نوین کارگران و سایر بخشهای اجتماعی بود که برای زندگی بهتر بر علیه شرکتهای بزرگ چند ملیتی انجام گرفت. آنان بر علیه فقر و جهل و غارت بپاخواستند و شعارهای تازه ای در جهان سر دادند که "جهان دیگری ممکن است" برای اولین بار پس از فروپاشی شوروی و درست بر عکس آنانیکه فکر میکردند سوسیالیسم مرده است دوباره هم پرچم سرخ، عکس رهبران سوسیالیسم همچون کارل مارکس و انگلس، برافراشته شد. مرحله نوین مبارزه موجب گرفتاری فراوانی برای گردانندگان گلوبالیزاسیون شده و هم اکنون مدتی است که سران شرکتهای چند ملیتی دیگر بر راحتی نمی توانند کنفرانسهای خود را برگزار کنند. برگزاری جلسات آنان موجب اعتراضات و تظاهرات عظیم ملیونها نفر در گریه های خسته کننده با پلیسهای سرکوبگر میگردد. در اسپانیا پانصد هزار نفر بر علیه نخست وزیر جنگ طلب این کشور دست به تظاهرات زدند. دولت برای پیشگیری از حوادث غیر مترقبه دست به بسیج ارتش، هواپیما و توپ و تانک زد. در اسپانیا حالت جنگی برقرار شده بود. در سایر کشورها همچون برزیل، هلند، مونترئال کانادا ، ملیونها نفر بر علیه این شرکتهای بپا خاستند.

هم اکنون سازمانها، احزاب و موسسات کوچک و بزرگ زیادی در همه کشورهای جهان خود را هر روز بیش از پیش سازماندهی میکنند تا مبارزات خود را بر علیه شرکتهای بزرگ چند ملیتی و گلوبالیزاسیون به پیش ببرند.

دولت آمریکا جنگ تجاوزکارانه ای را بر علیه دولت مستقل عراق و مردم این کشور براه انداخت و هم اکنون نیز بر همگان آشکار گردید که اسلحه کشتار جمعی و القاعده، دروغهای بزرگی بیش نبودند. کشور عراق بعثت این جنگ تبدیل به خرابه ای شده و ملیونها نفر از مردم این کشور در فقر و بیچارگی و سر در گمی بسر میبرند. اما پیام دولت آمریکا از شروع این جنگ تجاوز کارانه این است که اگر هر کشوری بخواهد از خواسته های وی تخطی کند، سرنوشتی مانند عراق خواهد داشت. دولت آمریکا از قبل اینگونه کشورها را به سه بخش تقسیم نموده است.

کشورهای اسلامی شامل ایران ، سوریه ، لیبی و سودان، کشورهایی که شبه سوسیالیستی اند همچون چین ، کره ، کوبا ، برمه و لائوس و کشورهای که سمت گیری ناسیونالیستی و استقلال طلبانه دارند همانند برزیل و ونزوئلا. در برزیل برای اولین بار یک شخصیت چپ گرا در راس دولت قرار گرفته و در ونزوئلا هوگو چاوز که حاضر نیست دستورات دیکته شده توسط دولت

آمریکا را بپذیرد و بهمین جهت تا کنون چند توطئه توسط آمریکا در این کشور انجام گرفته که اگر حمایت عمومی ملت ونزوئلا نبود، سرنوشت این کشور نامعلوم بود.

حجم عظیم دستگاه میلیتاریستی امپریالیستی که در اختیار آمریکاست و ابزارهای مالی و اداری دیگر ملی و یا گلوبالیزاسیون، پایان این تونل ظلمانی و حاکمیت بربر منشانه است. سوالی که در اینجا مطرح میشود اینستکه آیا امکان وجود شمعهایی روشن در درازای راه این تونل ظلمانی وجود دارد یا نه؟ بنظر من آری، چنین شمعهایی نور دهنده ای وجود دارند.

جنبش جهانی ضد گلوبالیزاسیون یکی از این شمعهای نورانی و امید بسوی آینده است. دیگری مقاومت قهرمانانه ملت عراق است بر علیه یکی از بزرگترین دستگاه مائین جنگی که تا کنون بشریت بخود دیده و تا کنون نیز ضربات سختی بر آن وارد کرده است. علیرغم خیانت های عظیمی که بر علیه ملت عراق بوقوع پیوست، این جنبش براه خود ادامه میدهد، همانند مقاومت ملت کوبا که علیرغم چهل سال تحریم اقتصادی همچنان استوار بر جای مانده است.

مبارزه با شکوه مردم فلسطین نیز یکی از این شمعهای نورانی است. علیرغم همه امکانات مالی و تکنولوژیکی که آمریکا در اختیار اسرائیل قرار داده، مقاومت در فلسطین همچنان ادامه دارد و همچنان که قدرت دولت نژادپرست آفریقای جنوبی در نهایت در هم شکسته شده اسرائیل نیز در نهایت سرنوشت بهتری نخواهد داشت. قراردادهای اسارت بار نخواهند توانست بردگی را به مردم فلسطین تحمیل کنند، این قرار دادها، تا آنجا اعتبار دارند که به منافع مردم خدمت کنند و گرنه مشروعیت ندارند و دیر یا زود توسط توده های محروم در هم نودیده خواهند شد. انسان بسوی ایجاد تمدنی پیش میرود که در آن ظلم و ستم و احجاف وجود نداشته باشد.

اهداف و برنامه های آنان در برابر ماست و ایستادگی و مقاومت ما در برابر آنان

سوسیالیسم و یا بربریت